

تبیین انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه تدا اسکاچپول

عباس کشاورز شکری

چکیده: سؤال اصلی این مقاله آن است که آیا نظریه اسکاچپول توانایی تبیین انقلاب ایران را دارد. برای پاسخ به این سؤال متغیرهای اصلی نظریه او در مورد جامعه ایران به کار رفته و در ادامه، جرح و تعدیل‌هایی که خود اسکاچپول در نظریه‌اش انجام داده شرح و در پایان آرا و عقاید اسکاچپول درباره انقلاب ایران نقد و ارزیابی شده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، طبقه دهقان، طبقه زمین‌دار، نوسازی، دولت، ایدئولوژی، اسلام شیعی، شورش دهقانی، دولت نفتی، دولت تحصیلدار، دولت رانتیه، مازاد برای نوسازی، نظام اقتصادی بین‌المللی.

اسکاچپول نظریه خود را هنگامی طرح کرد که ایران و نیکاراگوئه درگیر چالش‌های انقلابی بودند. پیروزی انقلاب در ایران، اسکاچپول را شدیداً تحت تأثیر قرار داد چرا که وقایع انقلابی در ایران با فرضیه‌های اسکاچپول درباره علل انقلابات جور در نمی‌آمد. اسکاچپول به همین دلیل، در مقاله‌ای با عنوان «دولت رانتیه و اسلام شیعی در انقلاب ایران» به تجدید نظر در برخی از مؤلفه‌های نظریه خود دست زد، اما جوهره ساختارگرایانه نظریه خود را همچنان حفظ کرد. وی در نظریه اولیه خود پس از مقایسه کشورهای روسیه، فرانسه و چین به نتایجی رسیده بود که وقوع انقلاب اسلامی در ایران بسیاری از این نتایج را زیر سؤال برده بود. طبق نظریه وی اولاً، انقلابها صرفاً حاصل پروسه نوسازی پر شتاب که منجر به نارضایتی‌های اجتماعی می‌شوند، نیستند و توده‌های ناراضی بدون وجود سازمان‌های مستقل نمی‌توانند نارضایتی خود را به کنش مؤثر تبدیل نمایند. دوم، سازمان‌های سرکوبگر دولت باید تضعیف شده باشند. چرا که به گواهی تاریخ جنبش‌های توده‌ای مردمی به تنهایی نتوانسته‌اند بر دستگاه حاکم چیره شوند. سوم، فشارهای نظامی خارجی باعث انشعاب میان طبقه حاکم و دولت شده باشد. و چهارم، انقلاب‌های اجتماعی توسط جنبش‌های انقلابی که در آنها رهبری ایدئولوژیک حمایت توده‌ها را عمداً بسیج می‌کند، به وجود نمی‌آید. به عبارت دیگر انقلاب‌ها می‌آیند، ساخته نمی‌شوند [Skocpol 1982: 266]. اسکاچپول در کتابش - دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی - از تمام نظریه‌پردازانی که گمان کرده‌اند انقلاب‌ها به طور عمدی و از سوی جنبش‌های توده‌ای ساخته می‌شوند، انتقاد کرده است و در عوض بر برداشتی ساختاری تکیه کرده است. ولی انقلاب ایران تمامی نتایج فوق را به چالش کشید. اسکاچپول خود در این زمینه می‌گوید:

مراحل اولیه انقلاب ایران آشکارا عقاید قبلی من در مورد علل انقلاب‌های اجتماعی را مورد چالش قرار داد. سه مشکل بارز فوراً به ذهن می‌رسد: اول، به نظر می‌رسد انقلاب ایران صرفاً محصول روند فوق‌العاده پرشتاب نوسازی بوده است

...

دوم، برخلاف روال معمول تاریخ انقلاب‌ها، پلیس و ارتش شاه - سازمان‌های قهریه مدرن بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ نفر مردان قوی - در روند انقلابی بین سال‌های ۱۹۷۷ و اوایل ۱۹۷۹ بدون هیچ‌گونه شکست نظامی در جنگ خارجی و بدون هیچ‌گونه فشاری از خارج که رژیم شاه را تضعیف نماید و یا تضاد بین رژیم و طبقات مسلط را افزایش دهد، بی‌اثر شده بودند ...

سوم، اگر انقلابی وجود داشته باشد که جنبشی اجتماعی توده‌ای با هدف از بین بردن رژیم قدیمی آن را آگاهانه ساخته باشد، آن انقلاب، انقلاب ایران است. ... انقلاب آنان [مردم شهرهای ایران] صرفاً نیامد، بلکه آگاهانه و به طور منسجم ساخته شد. [۱۹۸۲: ۲۶۷]...

با تمام این تفاسیل اسکاچپول تنها راه مطالعه آسیب‌پذیرهای رژیم شاه را از طریق چشم‌اندازی ساختاری می‌داند. چشم‌اندازی که روابط درونی میان دولت، جامعه و سیاست سازمانی را در ایران بررسی کند و ایران را در حوزه‌ای از روابط اقتصادی و سیاسی بین‌المللی مطالعه نماید. وی بر نقش فرهنگ و ایدئولوژی در انقلاب ایران تأکید می‌کند ولی به مانند موارد دیگر، از ایدئولوژی و فرهنگ نیز تحلیلی ساختاری ارائه می‌دهد. از این چشم‌انداز، ایدئولوژی‌های وارداتی

نمی‌توانند در شکل‌گیری انقلابها مؤثر باشند، بلکه آن ایدئولوژی‌ای که قرن‌ها در جامعه ریشه دوانیده قادر به انجام چنین کاری است، چنان‌که اسلام شیعی در انقلاب ایران دارای چنین مشخصه‌ای بود و سهم عمده‌ای نیز در شکل‌گیری انقلاب ایران ایفا نمود.

اسکاچپول با چنین دیدگاهی در مقاله خود سعی می‌کند انقلاب ایران را بررسی کند. ما نیز در ادامه این مقاله سعی خواهیم کرد با استفاده از مقاله اسکاچپول درباره انقلاب ایران و منابع دیگر، متغیرهای مورد مطالعه اسکاچپول را در کتاب دولتها و انقلابهای اجتماعی (یعنی وجود مازاد سود، نوع نظام کشاورزی، بعد دیوان‌سالاری دولت، قدرت طبقه حاکم، فشارهای بین‌المللی و نظامی و توان انقلابی دهقانان) در مورد جامعه ایران آزمون نماییم. بدیهی است ادامه مقاله ما، خلاصه مقاله «دولت رانتیه و اسلام شیعی در انقلاب ایران» نیست، بلکه تحلیل نگارنده است درباره امکان‌پذیر بودن یا نبودن کاربست نظریه اسکاچپول در مورد انقلاب ایران. اسکاچپول در مقاله‌اش درباره انقلاب ایران، هر چند که به کاستیهای نظریه‌اش درباره حوادث انقلابی در ایران اذعان می‌کند و هر چند که به تجدید نظر در آرای قبلی خود اعتراف می‌نماید، ولی صریحاً به دنبال آن است که صدق چهارچوبه تحلیل خودش را درباره انقلاب ایران به اثبات رساند. او صریحاً در صفحه ۴۶۸ مقاله‌اش می‌گوید: "من در نتایج کتابم به تأکید اذعان داشته‌ام که چهارچوبه اصلی تحلیل قابل کاربرد درباره انقلابهای دیگر نیز هست". بدین ترتیب و در تحلیل نهایی، مقاله اسکاچپول در حقیقت تلاش برای نجات چهارچوبه تحلیل اوست. ولی نگارنده خود را ملزم به چنین تلاشی نمی‌بیند. هدف نگارنده تنها پاسخ به سؤال اصلی مقاله است اینکه آیا نظریه اسکاچپول توانایی تبیین انقلاب ایران را دارد یا خیر.

رابطه دولت و جامعه در ایران قبل از انقلاب: رابطه دولت و طبقات اجتماعی

به نظر اسکاچپول شاه ایران به همان مستبدی حاکمان فرانسه، روسیه و چین بود ولی قویتر از آنها زیرا یک ارتش کاملاً مدرن و پلیس مخفی بی‌رحم داشت [۱۹۸۲: ۲۶۸]. بوروکراسی شاه بوروکراسی گسترده‌ای بود. به طور کلی می‌توان چنین اظهار نظر کرد که کودتای سال ۱۳۳۲ ش. به ظهور یک دولت اقتدارگرای بوروکراتیک انجامید که نتیجه آن جدایی ساختار دولت از جامعه مدنی بود. در دوره پس از کودتا، ساختار و سیاست دولت شروع به تغییر کرد. نظام شاه در این دوره با دو سیاست عمده مشخص می‌شود: ۱- تلاش نظام‌مند برای کنار گذاشتن همه طبقات از موقعیتهای مهم سیاسی و جلوگیری از مشارکت آنها در اتخاذ تصمیم‌گیریهای مهم اقتصادی [Moaddel 1993: 51]. نتیجه این سیاست آن بود که در دوره ماقبل انقلابی، در ایران طبقه حاکم به آن معنا وجود نداشت. طبقه زمین‌دار که طبقه حاکم در ایران بود با اصلاحات ارضی از بین رفت. دولت به جای این طبقه سعی کرد تا طبقه‌ای دیگر ایجاد کند. به همین دلیل بود که در این مقطع زمانی طبقه سرمایه‌دار ایرانی رشد چشمگیری کرد. این طبقه از موقعیت مهمی نیز در جامعه برخوردار گشت ولی این موقعیت چندان تثبیت شده نبود و با اتکا به سیاستهای اقتصادی دولت به وجود آمده بود [فرهی ۱۳۷۷: ۴۷۶]. ۲- اتخاذ استراتژی اقتصادی تا توسعه سرمایه‌دارانه وابسته را ارتقا دهد. این جهتگیری سیاسی و اقتصادی تحت حمایت جوامع سرمایه‌داری تأثیر زیادی بر ساختار طبقاتی ایران داشت. این سیاستها موجب گسترش بوروکراسی و دستگاه سرکوب دولتی و موجب رشد دولت بوروکراتیک اقتدارگرا را فراهم آورد. اسکاچپول می‌گوید:

تحت حکومت پادشاه دوم، همان‌طور که دولت به نحو فزاینده‌ای به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز طبیعی عادت می‌کرد، شرایط داخلی دولت ایران نیز تغییر می‌نمود. دولت ایران، یک "دولت رانتیه" شد که غوطه‌ور در دلارهای نفتی بود و از نزدیک با ریتم اقتصادی جهانی هماهنگ بود. بخصوص پس از اواسط دهه ۱۹۶۰ دیگر این دولت احتیاجی نداشت که بر مالیات‌گیری از مردم خود تکیه کند و پایه‌های اقتصادی درآمدهای آن متکی بر صنعتی بود که ابتدائاً بر صادرات نفت قرار داشت. صنعتی که درصد کمی از نیروی کار را به خدمت خود درآورده بود. روابط اصلی دولت و جامعه ایران از طریق مخارج شکل می‌گرفت - مخارج نظامی، پروژه‌های اقتصادی، ساختمان سازی مدرن، سوبسیدهای مصرفی و نظایر آن. دولت ایران که بالای سر مردم به صورت معلق قرار داشت، مردم را با پول خریده، شکل و شیوه زندگی آنها را تغییر داده و در میان آنان هر مخالف و ناراضی‌ای را سرکوب می‌کرد. شاه از طریق یک طبقه اجتماعی مستقل با ائتلاف با چنین طبقه‌ای حکومت نمی‌کرد

[۱۹۸۲: ۲۶۹].

از آنجا که دولت مرکزی تنها دریافت کننده درآمدهای نفتی بود، دخالت دولت در اقتصاد بسیار چشمگیر بود. البته این حضور در تمام جنبه‌های زندگی قابل مشاهده بود. همین امر از دلایل آسیب‌پذیری دولت محسوب می‌شد چرا که به این ترتیب دولت آماج مبارزات سیاسی مخالفان قرار می‌گرفت و تقصیر تمام کاستیها بر دوش دولت گذاشته می‌شد.

بوروکراسی دولت شاه

همان طور که گفتیم ویژگی دولت شاه، بوروکراسی فراگیر و گسترده آن بود. توسعه و بسط بوروکراسی اصولاً به دلیل مداخلات دولت در اقتصاد بوده است. آنچه این مداخله را تشویق می‌کرده، ضعف بورژوازی داخلی و عدم تمایل سرمایه خارجی به تهیه عناصر زیربنایی لازم برای توسعه سرمایه‌دارانه و انباشت سرمایه بوده است. بنابراین دولت ایران خود مسئولیت ساختن راهها، بنادر، فرودگاهها، صنایع سنگین و تدارکات زیربنای مالی مانند بانکهای مورد حمایت دولت را بر عهده گرفت [Moaddel 1986: 122]. مداخله دولت در اقتصاد دو شکل داشت: مستقیم و غیرمستقیم. دولت به طور غیرمستقیم و از طریق سیاستهای مالی، قوانین و مقررات اقتصاد را تحت نفوذ خود قرار داده بود. البته این مداخلات غیرمستقیم به اندازه و اهمیت مداخلات مستقیم دولت در اقتصاد نبود. بدین ترتیب نقش فراگیر دولت در اقتصاد یکی از عوامل اصلی در توضیح گسترش بیش از اندازه بوروکراسی است. تبیین مکمل برای توضیح گسترش بوروکراسی، در خارج از عرصه اقتصاد است. این تبیین می‌تواند نقش بوروکراسی در عرصه سیاسی باشد. یعنی بوروکراسی سازوکاری است که از طریق آن دولت می‌تواند اعضا و رهبران گروههای مخالف را مهار می‌کند. به این ترتیب که به عنوان پاداش و به دلیل سازش و مصالحه با رژیم به رهبران مخالفان، موقعیتهای داخلی داده می‌شود. شاه نیز به این حربه متوسل می‌شد و بدین ترتیب وزارتخانه‌ها و لیستهای خدماتی جدیدی به وجود می‌آمد که عهده‌دار مسئولیتهای متداخل بودند. وی با این شیوه کنترل خود را بر بوروکراسی نیز تضمین می‌کرد [Zonis 1971: 84-86]. در نتیجه بوروکراسی تا حد زیادی رشد یافت به طوری که در سال 1332 هنگامی که مصدق هنوز در قدرت بود، یازده وزارتخانه و در سال 1339 هنگامی که امینی نخست‌وزیر بود، 16 وزارتخانه و در سال 1354، در دوره چهارم نخست‌وزیری هویدا، 27 وزارتخانه به وجود آمد. گسترش بوروکراسی باعث افول سازمانهای واسطه‌ای مانند اصناف، انجمنها، دوره‌ها، ریش سفیدی و دیگر جنبه‌های زندگی صنفی شد که برای قرن‌ها در ایران وجود داشت. این سازمانها واسطه و میانجی میان دولت و جامعه مدنی بودند. برای پرکردن این خلأ بود که در دهه‌های پس از کودتا احزاب مدرنی از بالا به وجود آمدند. اما نه این احزاب و نه سازمانهای کوریوراتیستی (نظیر تعاونیهای روستایی و اتحادیه‌های کارگری) که شاه به وجود آورده بود، آنچنان استقلالی نداشتند که بتوانند به عنوان میانجی میان جامعه مدنی و دولت مطرح باشند [Moaddel 1993: 55-56]. نکته مورد نظر ما در بررسی دستگاه بوروکراسی آن است که دیوان سالاری موجود در ایران از نوع دیوان سالاریهای کشاورزی مورد نظر اسکاچپول نبود.

دیوان‌سالاریهای کشاورزی به جوامعی اطلاق می‌شوند که کشاورزی منبع و روش مهم تولید آنها به شمار می‌آید. در چنین جوامعی اکثر مردم در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، زمین وسیله امرار معاش است، و محصولات کشاورزی بین روستاییان و ملاکین با میزان نسبتی گوناگون تقسیم می‌شود. در این جوامع روابط بازار در سطحی محدود و به صورت محلی و منطقه‌ای وجود دارد ... در این جوامع يك حکومت مرکزی همراه با دستگاههای نسبتاً مشخص اداری و ارتشی سازمان‌یافته به عنوان ابزار اصلی سرکوب وجود دارند این حکومتها نسبت به حکومتهای ملی مدرن ضعیف هستند ... و نه تنها قادر به سازماندهی مجدد روابط محلی تولید و مصرف نیستند، بلکه قادر به کنترل کافی و مستقیم منابع ضروری نیز نمی‌باشند. وظیفه اصلی آنها برقراری نظم عمومی لازم، دفاع از جامعه و جنگ علیه بیگانگان، و اختصاص مالیاتها و ... است. این دولتها معمولاً بجز در نقاط اصلی پایتخت و شهرهای بزرگ نفوذ عمیق و گسترده‌ای در سرتاسر قلمرو حکومت خود ندارند. از آنجا که ملاکین اختیار زندگی روستاییان را دارند، معمولاً حکومت مالیاتها را به طور غیرمستقیم از طریق این طبقه و یا به طور غیر مستقیم از خود دهقانان با اتکا و همکاری اعضای طبقه مالک جمع‌آوری می‌کند [هادیان 1375: 3-4].

اما جامعه ایران در فاصله سالهای 1342 - 1357 فاقد چنین مشخصه‌هایی بود. ایران در هنگام وقوع انقلاب جامعه‌ای کشاورزی نبود به این معنا که کشاورزی برای اکثر مردم شیوه اصلی تولید و روش عمده امرار معاش به شمار نمی‌رفت و دهقانان نیروی عمده قیام را تشکیل نمی‌دادند [هادیان 1375: 13؛ فرهی 1375: 177]. برای آنکه بدانیم شیوه تولید غالب در این دوره چه شیوه‌ای بوده است، ناچاریم به نقش فشارهای بین‌المللی در این زمینه بپردازیم.

فشارهای نظام اقتصادی بین‌المللی بر جامعه ایران

در دوره ۱۳۴۲ - ۱۳۵۷ شیوه تولید سرمایه‌داری، وجه تولید مسلط در جامعه ایران شد. نظام جهانی سرمایه‌داری در غالب شدن این وجه تولید، نقش اصلی را داشت. نظام اقتصادی بین‌المللی همزمان با دوره مشروطه فشار خود را بر جامعه ایران آغاز کرد. تا قبل از این دوره، وجوه تولید ماقبل سرمایه‌داری در ایران غالب بودند. اما با شروع این دوره، تعدی بازارهای سرمایه‌داری جهانی نسبت به سازمان اقتصادی داخلی شروع شد. در دوره پهلوی اول و با محدود شدن طبقه اشراف زمین‌دار، وجه تولید سرمایه‌داری تحت فشار نظام اقتصادی بین‌المللی بسط یافت. این دوره مقارن است با شروع دوران نوسازی دولتی در ایران. دولت رضاشاه تحت فشارهای بین‌المللی دست به نوسازی اقتصادی در ایران زد. مقداری از مخارج این نوسازی از طبقات مسلط و تا حدودی از منابع نفتی تأمین می‌شد. در دوره ۱۳۴۲ - ۱۳۵۷ یعنی دوره دوم دولت پهلوی دوم، دولت تحت فشارهای بین‌المللی و با اتکا به درآمدهای نفتی دست به اقدامات زیر زد:

۱- اصلاحات ارضی از یکسو طبقه اشراف زمین‌دار را از بین برد و شرایط را برای رشد طبقه سرمایه‌دار فراهم آورد و از سوی دیگر با ایجاد کشاورزی مکانیزه به تعمیق روابط سرمایه‌داری و تعمیق صنعتی شدن کشور کمک کرد. این سیاست در واقع همان انجام کارویژه تضمین استقرار روابط سرمایه‌دارانه از سوی دولت است که زیر فشار ساختارهای اقتصادی بین‌المللی صورت می‌پذیرفت.

۲- اتخاذ استراتژی جایگزینی واردات که با اجرای این استراتژی وظیفه ایران در تقسیم کار جهانی تغییر کرد و تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای افزایش یافت. دولت ایران با اتخاذ این استراتژی، ادغام اقتصاد ایران را در بازارهای جهانی تضمین می‌کرد.

۳- گسترش بخش نفتی که به معنای رساندن و تزریق ماده خام اولیه صنایع در بازار جهانی و اقتصاد جهانی بود، و از درآمدهای نفتی برای ساخت زیر ساختها و انجام فعالیتهای تولیدی و پرداخت هزینه‌های بوروکراسی دولتی (از جمله هزینه‌های نظامی) و هزینه‌های جامعه استفاده می‌شد.

۴- به کارگیری کارویژه‌های مشروعیت‌آور و از جمله اتخاذ سیاستهای توزیعی، تولیدی، رفاهی و بهره‌گیری از ایدئولوژی شاهنشاهی و سرانجام استفاده از ابزار قهر و سرکوب.

به این ترتیب دولت شاه با انجام اقدامات فوق دست به انجام اصلاحات زد. البته همان طور که گفتیم این اقدامات در اثر فشارهای نظام اقتصادی بین‌المللی صورت می‌پذیرفت. چنین اصلاحاتی بدون شك با تغییر ساختار قدرت و آرایش طبقاتی ملازمت داشت. همان طور که گفتیم مطابق با تحلیل اسکاچپول، دولت برای انجام اصلاحات احتیاج به پول پیدا می‌کند. لذا ناچار می‌شود که برای تأمین مخارج نوسازی به طبقات مسلط مراجعه نماید. به همین دلیل منازعه‌ای میان دولت و طبقات حاکم پیدا می‌شود. در اینجا دو حالت ممکن است به وقوع بپیوندد: یا دولت متشکل از طبقات مسلط است که در این صورت دولت متلاشی می‌شود و دولت جدیدی که قادر به سازماندهی مجدد روابط اجتماعی و اقتصادی باشد، ظاهر می‌شود. حالت دوم آن است که دولت متشکل از زمین‌داران نیست. در این صورت، نوسازی می‌تواند بدون فروپاشی دولتی انجام گیرد. به نظر می‌رسد دولت محمدرضا شاه در ایران در این زمان متشکل از طبقه زمین‌دار نبود. تحولات دوران رضاشاه به افول قدرت سیاسی زمین‌داران انجامیده بود هر چند که در این دوران، این طبقه همچنان قدرت اقتصادی را در دست داشت. دولت محمدرضا شاه نیز قادر شد به سرکوب طبقه زمین‌دار دست یازد و قدرت اقتصادی آنان را نیز با انجام اصلاحات ارضی و توسعه روابط سرمایه‌دارانه از بین ببرد. دولت محمدرضا شاه به یک دلیل دیگر نیز به طبقات احتیاج نداشت و آن هم درآمدهای حاصله از فروش نفت بود. در اینجا لازم است کمی بیشتر به اصلاحات ارضی و نقش آن در از میان بردن طبقه مسلط و درآمدهای نفتی بپردازیم. همچنین لازم است به نقش اجتماعات شهری نیز در فرآیند انقلاب ایران اشاره‌ای داشته باشیم.

افول روستاها و ظهور شهرها: اجتماعات شهری بنیان مقاومت سیاسی

اصلاحات ارضي در دهه ۱۳۴۰ ش. در ايران اتفاق افتاد. با اين اصلاحات تحولي كيفي در کشاورزي رخ داد و کشاورزي سرمايه‌داري (به جاي سهمبري) به وجود آمد که ترتيبات ارضي، ساختار طبقاتي روستايي و عملکرد کشاورزي را تحت تأثير قرار داد، به طوري که ۹۲٪ از سهمبران به مالک تبديل شدند، اما وضعشان بهبود نيافت. ملاکان عمده باقي ماندند و عده‌اي به سرمايه‌دار تبديل شدند. يك طبقه متوسط روستايي (تجار روستايي) ظهور کرد که در شوراها و تعاونيها مسلط بودند. بعد از اصلاحات، دولت جايگزين اربابان شد و در نتيجه تضاد روستاييان با اربابان به تضاد روستاييان با دولت تبديل شد. کشاورزي تجاري‌اي که به وجود آمده بود نيز با مشکلات متعددي مواجه بود. به طور کلي مي‌توان گفت دهه ۱۳۴۰، دوره گذار از وجه توليد دهقاني سهم بري به کشاورزي سرمايه‌داري است. در اين دوره ميليونها توليد کننده خرده‌پا به وجود آمدند که با اجرائي اصلاحات ارضي، ديگر دهقان سهم بر نبودند و بلکه خود صاحب زمين محسوب مي‌شدند. دهقانان ايراني به طور روزافزون در نظامي ادغام مي‌شدند که از لحاظ توزيع، رابطه با بازار را پذيرفته بود و ازکارگران کشاورزي بدون زمين در واحدهاي کشت و صنعت، شرکتهاي زراعي و مزرعه‌هاي متوسط تا بزرگ استفاده مي‌کرد [Foran ۱۹۹۳: ۳۱۸-۳۲۴].

نتيجه بحثهاي فوق اين است که جامعه ايران قبل از وقوع انقلاب، بوروکراسي کشاورزي نبود و برخلاف بسياري از انقلابهاي اجتماعي، دهقانان نيروي قيام کننده و انقلابي نبودند. مرکز مخالفتهاي انقلابي در برابر شاه، اجتماعات شهري بودند يعني مراکزي که به طور مستقل از حکومت عمل مي‌کردند و شکل‌گيري مخالفتهاي منسجم و يکپارچه در آنها امري امکان‌پذير بود. به لحاظ تاريخي، جهان اقتصادي - اجتماعي بازار مرکز زندگي شهري بود و در آن پيوندهاي قوي بين تجار و صنعتگران و دهقانان دهات برقرار بود. البته سياستهاي دولت نيز در شکل‌گيري اين مخالفتها تأثير بسيار داشت. همان‌طور که گفتيم دولت پهلوي تحت فشار نظام اقتصادي بين‌المللي، دست به نوسازي اقتصادي زده و صنعتي شدن سرمايه‌دارانه و سبک جديدي از زندگي شهري را تشويق مي‌کرد و در مقابل بازار تهران و شهرهاي ديگر را به لحاظ اقتصادي تحت فشار قرار داده و محدود کرده بود [Skocpol 1982: 271]. به اين ترتيب بازار و اجتماعات سنتي شهري به مرکز مخالفتهاي شهري در برابر شاه تبديل شده بودند. اينگونه اجتماعات سنتي داراي سازماندهي بودند و نقش غيرقابل انکاري را در بسيج مردمي و دامن زدن به آن ايفا نمودند. اسکاچپول با تاکيد بر نقش اجتماعات شهري در انقلاب، در حقيقت مي‌خواهد از نظر خويش مبني بر اينکه انقلابات صرفاً ماحصل روند نوسازي پرشتاب نيستند، دفاع نمايد. او هنوز به نظر آن دسته از نظريه‌پردازاني که مدعي‌اند روند نوسازي پرشتاب به تنهائي موجد انقلاب است، خرده مي‌گيرد و مي‌گويد:

آن دسته از نظريه‌پردازاني که نوسازي سريع را به تنهائي مولد انقلاب مي‌دانند در اشتباهند - گرچه برنامه‌هاي پرشتاب باعث اختلالات و نارضايتيهاي گسترده شده بود. در حقيقت، اختلالات و نارضايتيها به تنهائي به مردم تواناييهاي سازماني و منابع مستقلي را که براي حفظ مقاومت در برابر صاحبان قدرت سياسي و اقتصادي نياز دارند، اعطا نمي‌کند [Skocpol ۱۹۸۲: ۲۷۲].

به نظر اسکاچپول حتي با وجود نوسازي، هنوز هم سازمانها و شبکه‌هاي سنتي شهري مانند بازار و مساجد به حيات خود ادامه داده بودند و همين شبکه‌ها بودند که نارضايتيها را تبديل به کنش سياسي نمودند.

نفت و اقتصاد ايران

منبع مالي دولت ايران قبل از نفت مازاد عشيرتي و کشاورزي بوده است. اين مازاد هيچ‌گاه نتوانست در بازار قرار گيرد و مبادله و تقسيم کار اجتماعي را گسترش دهد، چرا که مازاد محصول از سوي دولتها مصرف مي‌شده و در بازار عرضه نمي‌شده است. به اين ترتيب، طبيعي بود که امکان گسترش بازار و زمينه گسترش تقسيم کار اجتماعي به وجود نمي‌آمد. از هنگامي که نفوذ خارجي در ايران گسترش مي‌يابد و از زماني که منابع نفتي مورد اکتشاف و بهره‌برداري قرار مي‌گيرند، به تدريج درآمدهاي نفتي جايگزين مازاد محصولات کشاورزي مي‌شود. به عبارت ديگر، دولتهاي بعدي به اين علت مي‌توانستند مخارج نوسازي را تأمين کنند که قادر بودند درآمد نفتي را در اختيار گيرند. نفت به جاي کشاورزي و دامداري توانسته است منابع مالي دولت را فراهم آورد. اما به طور متناقض، وابستگي به قيمت نفت، دولت را در برابر نوسانات قيمت نفت آسيب‌پذير کرد. اين آسيب‌پذيري به دو علت بود. يکي، بالا رفتن قيمت نفت موجب فراواني دلارهاي نفتي و فعال شدن بيش از حد اقتصاد مي‌شد. اين فعاليت، در ظهور بسياري از امکانات زيربنائي و

رشد مؤثر تقاضا که سریعتر از روند عرضه بود، نمایان می‌گشت. در نتیجه این امر به تورم و کمبود امکانات اولیه از قبیل مواد غذایی و سایر کالاهای مصرفی منجر می‌شد. دیگر اینکه افزایش عایدات نفتی به طور متناقض باعث بالا رفتن هزینه‌های دولت می‌گشت که از درآمد آن پیشی می‌گرفت و بنابراین باعث افزایش آسیب‌پذیری ایران در برابر افت و خیزهای اقتصادی در بازار جهانی می‌شد [Skocpol 1982: 88-90].

توان انقلابی دهقانان ایرانی

در ایران تا پایان قرن سیزدهم هجری شمسی افشار گسترده دهقانی وجود داشتند اما جنبش‌های گسترده و مستمر وجود نداشت، بلکه شورشها به طور عمده پراکنده بودند و اغلب هم سرکوب می‌شدند. علت فقدان شورشهای گسترده و دهقانی علی‌رغم گستردگی این طبقه در ایران عبارت بود از اینکه اولاً، دهقانان در دوره‌های ثبات تحت نظارت حکام و زمین‌داران بودند. ثانیاً، طبقه دهقان ایرانی طبقه‌ای یک دست نبود چون همواره انواع گوناگونی از مالکیت زمین وجود داشته که بر هر یک از آنها مناسبات متفاوتی حاکم بوده است. ثالثاً، دولت‌ها اغلب شورشها را سرکوب می‌کردند [دلوری ۶۹-۱۳۷۰؛ ۲۱۶-۲۱۸]. تنها در اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی و بخصوص در هنگام انقلاب مشروطه بود که زمینه برای شورشهای گسترده دهقانی آماده شد، اما باز هم شورشهای عمده‌ای رخ نداد و شورشهای انجام شده نیز پیوندی مستمر با جنبشهای شهری نداشت [دلوری ۶۹-۱۳۷۰؛ ۲۱۸]. در دوره پس از سال ۱۳۴۰ ش. و با انجام اصلاحات ارضی بسیاری از دهقانان صاحب زمین شدند و دیگر تحت تأثیر استثمار شدید مالکین قرار نداشتند لذا از توان انقلابی کمی برخوردار بودند.

یافته‌ها

نتایج آزمون متغیرهای مورد مطالعه اسکاچپول را در مورد جامعه ایران قبل از انقلاب می‌توانیم به صورت جدول شماره ۵ نشان دهیم.

جدول شماره ۵

به کارگیری متغیرهای مورد مطالعه درباره ایران ۴۲-۱۳۷۵

مورد کشاورزی داخلی حکومت و طبقات اجتماعی بعد بین‌المللی دهقانان نتیجه

وجود مازاد سود جهت تأمین مخارج نوسازی نوع نظام کشاورزی بعد دیوانسالاری طبقه صاحب زمین دارای قدرت سیاسی فشارهای نظامی / رقابتی بین‌المللی توان انقلابی دهقانان

ایران ۱۹۷۹ بله (مازاد نفتی) در حال انتقال به کشاورزی مکانیزه بلی ولی نه از نوع دیوانسالاری کشاورزی خیر از لحاظ نظامی خیر و از لحاظ اقتصادی زیاد کم انقلاب اجتماعی

همان‌طور که از جدول بر می‌آید، طبق تحلیل اسکاچپول و با توجه به متغیرهای مورد مطالعه، شرایط برای وقوع انقلاب اجتماعی مهیا نبوده ولی در ایران انقلاب اجتماعی رخ داده است. همان‌طور که از جدول بر می‌آید دولت ایران تحت فشار نظام اقتصادی جهانی برای نوسازی بوده است ولی این فشارها منجر به فروپاشی دولت نشد. چرا که دولت به لحاظ مالی از طبقات اجتماعی مستقل بود و از راه فروش نفت، هزینه‌های خود را تأمین می‌کرد. بنابراین دولت احتیاجی نداشت به منازعه با طبقه مسلط برای کسب مخارج نوسازی بپردازد. قدرت اقتصادی طبقه زمین‌دار با انجام اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ از بین رفته بود و نوع نظام کشاورزی در حال انتقال از نوع سهم‌بری به نوع سرمایه‌دارانه (مکانیزه) بود. ملاحظات دولت در اقتصاد و در عرصه سیاست موجب گسترش بعد دیوانسالارانه دولت شده بود و مخارج این دیوانسالاری گسترده از راه درآمدهای نفتی تأمین می‌شد. دولت تحت فشارهای نظامی خارجی و یا درگیر جنگ خارجی نبود و ارتش در زمان وقوع انقلاب ارتشی منسجم و فاقد تجربه شکست نظامی بود. جامعه نیز جامعه‌ای روستایی نبود و شیوه تولید، شیوه تولید کشاورزی نبود. توان انقلابی دهقانان نیز بسیار کم بود. بنابراین مطابق با نظریه اسکاچپول شرایط برای انجام انقلاب اجتماعی آماده نبود. اما در ایران انقلاب اجتماعی رخ داد. به این

ترتیب باید چنین اظهار نظر نماییم که نظریه اسکاچپول توان توضیح انقلاب ایران را ندارد. درست به همین دلیل بوده است که اسکاچپول برای توضیح و تبیین انقلاب ایران نظریه خود را جرح و تعدیل کرد که مقاله «دولت رانتیه و اسلام شیعی در انقلاب ایران» نتیجه این جرح و تعدیل است. اسکاچپول برای آنکه بتواند انقلاب ایران را تبیین نماید دست به تعدیلات زیر در نظریه خود زد:

اولاً، وی دولتهای رانتیه را به دیوان سالاریهای کشاورزی به عنوان نظامهایی که در مقابل شورشهای اجتماعی آسیبپذیرند، اضافه کرد. بدین ترتیب سعی کرد با بسط نظریه خود انقلابهای جدیدی را که در نظریه اولیه او قابل تبیین نبودند، تبیین نماید. وی سپس سعی نمود آسیبپذیریهای دولت رانتیه ایران را نشان دهد. او در این زمینه به آسیبپذیری دولت ایران در مقابل نوسانات قیمت نفت اشاره کرده و میگوید با بالا رفتن قیمت نفت در اوایل دهه ۱۹۷۰ شاه درآمد هنگفتی را برای صرف در راه نوسازی صنعتی و نظامی به دست آورد. به همراه افزایش نرخ سودهای تجاری، افزایش حقوق و فرصتهای جدید برای اشتغال، طبقات شهری ایران شاهد افزایش فاحش تورم و هجوم کارگران خارجی ماهر به کشور بودند. سپس در سالهای ۷۵ - ۱۹۷۷ تقاضای جهانی برای نفت ایران دچار انقباض شد و بسیاری از پروژهها متوقف شد و بسیاری از کارگران شغل خود را از دست دادند و کلیه طبقات شهری تقصیر مصایب خود را به گردن حکومت انداختند و شاه به عنوان نماد و هسته حکومت مورد حمله اصلی مخالفان قرار گرفت [Skocpol 1982: ۲۷۰].

ثانیاً، اسکاچپول به جای قیام دهقانان، قیام شهرنشینان را مطرح می‌کند و نقش اجتماعات شهری را عمده می‌نماید.

ثالثاً، اسکاچپول برای پاسخ به این سؤال که چرا تظاهرکنندگان شهری هر روز و هر ساعت خود را در مقابل سلاحهای آتشین ارتش مدرن شاه می‌گذاشتند و در حقیقت با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند، متغیر ایدئولوژی اسلام شیعی را وارد تحلیل خود می‌نماید. اما اسکاچپول برای آنکه از تحلیل ساختارگرایانه خود دست بردارد، به اسلام و ایدئولوژی از دیدگاهی ساختاری نگاه می‌کند. وی برای ایدئولوژیهای وارداتی در ایجاد انقلاب نقشی قائل نیست. او با دیدی ساختارگرایانه در باب انقلاب ایران چنین اظهار نظر می‌کند که انقلاب ایران توسط دسته‌ای از شکل‌های فرهنگی که عمیقاً در اجتماعات شهری ایران ریشه داشتند، ساخته شده بود. هنگامی که انقلاب ساخته می‌شود، بدان علت است که فرهنگی هدایت‌گر و ضد حاکمیت به همراه شبکه‌های ارتباطی مردمی، به لحاظ تاریخی به ساختار زندگی اجتماعی بافته شده است [Skocpol 1982: 275]. به این ترتیب برای وی ایدئولوژیهای متصل به بستر فرهنگی (مثل اسلام شیعی) پراهمیت هستند ولی ایدئولوژیهای کاملاً ساخته شده (مانند مارکسیسم - لنینیسم در روسیه) را می‌توان نادیده گرفت.

رابعاً، اسکاچپول همچنان معتقد است که نوسازی به تنهایی موجب انقلاب نیست و نوسازی پرشتاب به تنهایی موجب انقلاب ایران نشده است. چرا که به نظر وی نارضایتی حاصل از نوسازی به خودی خود به کنش سیاسی اعتراض آمیز تبدیل نمی‌شود. در اینجا نیز اسکاچپول به نقش سازمانهای شبکه‌های سنتی شهری نظیر بازار و مساجد برای بسیج توده‌های شهری اشاره می‌کند و به این ترتیب عناصر جدیدی را به تحلیل خود اضافه می‌نماید [Skocpol 1982: 272].

خامساً، اسکاچپول در زمینه شکل دولت انقلابی نیز می‌گوید، پس از سقوط شاه، دقیقاً روحانیون رادیکال بودند که منابع لازم را برای تشکیل دولت جدید در اختیار داشتند. از جمله منابع موجود در دست آنان، منابع فرهنگی بود. منبع دیگر تفاسیر ایدئولوژیکی از دین اسلام بود، که مشخصاً از سوی امام خمینی و طرفداران روحانی وی صورت می‌پذیرفت. منبع دیگر کانالهای دسترسی غیرقابل رقابت روحانیون به اکثر افشار فقیر بود. شرایط مساعد بین‌المللی هم عامل دیگری در تداوم حکومت جمهوری اسلامی است.

در پایان مقاله، وی پیش‌بینی می‌کند تا زمانی که جمهوری اسلامی بتواند با استفاده از رانت‌های نفتی برای مردم رفاه بیاورد، باقی خواهد ماند. در غیر این صورت آسیب می‌پذیرد، اسکاچپول آسیب‌پذیریهای دیگری را نیز برای جمهوری اسلامی قائل است. به نظر وی دولت جدید نتوانسته است اعتقادات و اصول اخلاقی را به صورت یک اخلاق کاری جدید و برای راه اندازی توسعه کشاورزی و صنعت به کار برد. همچنین ممکن است روحانیون اتحاد سیاسی خود را از

دست بدهند و یا ممکن است شورشهای منطقه‌ای یا تحریکات خارجی منجر به تجزیه کشور شوند و یا نفت به اتمام رسد و آنگاه بنیانهای مادی ایجاد مدینه فاضله از دست برود. به نظر وی در يك صورت نظام اسلامي باقي خواهد ماند؛ هنگامی که يك فرهنگ سياسي مذهبي متمایز و ریشه‌دار در تاریخ، نیازها و مصالح زیربنایی يك کشور براساس خطوط انقلاب اجتماعي و بهره‌های مادی حاصله از صادرات نفت، با یکدیگر توأم و ممزوج شوند [Skocpol 1982: 276]. [280]

نقد آرای اسکاچپول درباره انقلاب ایران

در این قسمت به نقد آرای اسکاچپول می‌پردازیم و به نقاط قوت و ضعف آرای وی اشاره می‌نماییم.

۱- مقاله اسکاچپول درباره ایران را می‌توان نشان‌دهنده رشد و بلوغ نظریه او درباره انقلابات دانست، که می‌تواند به چهارچوبی منعطف‌تر و وسیع‌تر برای فهم انقلابات منجر شود

[kedi 1982: 285].

۲- در مقاله اسکاچپول بر اهمیت نیروهای مذهبی و فرهنگ در پروسه انقلاب تأکید ویژه شده است. همچنین مفاهیمی اساسی مانند اقتصاد و حکومت رانتیه، اهمیت بازار، اهمیت ایدئولوژی و سازمان اسلام شیعی و تحلیل رویدادها از هنگام سقوط نظام شاه، بخوبی بیان شده است [kedi 1982: 285].

۳- اسکاچپول به اندازه کافی بر قدرت سیاسی و اقتصادی که اقتصاد رانتیه در اختیار شاه قرار داده بود، تکیه نکرده است. با انحصار نفت در دستان دولت، درآمد کافی برای برنامه‌های عظیم نظامی، تسلیحاتی، صنعتی و ساختن زیرساختهای اقتصادی در دسترس بود. به این ترتیب شاه تشویق می‌شد که پروژه‌های عظیم اقتصادی و نظامی را برعهده گیرد که البته برای ایران وجهه کشوری مدرن و قدرتمند را به ارمغان می‌آورد ولی اکثر ایرانیان از آن بهره‌ای نمی‌بردند [kedi 1982: 286].

۴- اسکاچپول در تعریف ماهیت دولت رانتیه زیاد به پیش نرفته است، در حالی‌که چنین تعریفی می‌تواند به ما درباره نقاط قدرت و ضعفهای آشکار این مفهوم آگاهی بدهد. دولت رانتیه مفهومی مفید است که حسین مهدوی آن را در مورد مباحث مربوط به ایران رایج ساخت؛ اما برای تعریف ساختارهای ایران کافی نیست. این مفهوم می‌تواند بیشتر برای توضیح و تبیین ساختارهای کشورهای نفت‌خیز شیخ‌نشین به کار برده شود. در بُعد اقتصادی، دولت رانتیه يك برنامه سرمایه‌داری دولتی به راه انداخت که در آن يك بخش سرمایه‌داری خصوصی در حال رشد وجود داشت. بعلاوه، ایران از تکنیسین‌های خارجی، متخصصین و تجهیزات نظامی خارجی استفاده فراوان می‌کرد و به همین دلیل به کشورهای همچون آمریکا و اسرائیل وابسته شده بود. امری که مردم را بسیار ناراضی ساخته بود. درآمدهای عظیم نفتی، بخصوص پس از سال ۱۳۵۲ که قیمت نفت چند برابر شد، باعث شد که دولت شاه از ناراضیان باکی نداشته باشد. شاه احساس می‌کرد که سازمانهای امنیتی و ارتش تا دندان مسلح و رشد سریع اقتصادی می‌تواند او را از خطرات به دور نگاه دارد [kedi 1982: 287].

۵- اسکاچپول بر نقش سرکوب روحانیون توسط محمدرضا شاه در رادیکال شدن آنها تأکید بسزا می‌کند. ولی سؤالی که اینجا پیش می‌آید آن است که پس چرا در زمان رضاشاه که روحانیون بسیار شدیدتر سرکوب می‌شدند، حرکت انقلابی مهمی آغاز نشد؟ اسکاچپول می‌گوید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، اصلاحات در زمینه‌های آموزش و پرورش، رفاه و تأمین اجتماعي و امور قضایی منجر به ایجاد رقباي مدرن و حرفه‌ای و متخصص برای روحانیون شد. اما تمام این تحولاتی که اسکاچپول به آنها اشاره می‌کند در زمان رضاشاه شروع شده بودند و محمدرضا شاه فقط این اقدامات را ادامه داد. رقباي مدرن و حرفه‌ای از دوره رضاشاه به وجود آمده بودند. ماهیت تحولات و تغییرات در حیطه امور مذهبی در زمان رضاشاه بسیار قویتر و پررنگتر از آنچه بود که در زمان حکومت فرزند او انجام گرفته بود. برنامه‌های محمدرضا شاه به اندازه اقدامات پدرش موجب تضعیف جایگاه و منزلت روحانیت و مخدوش ساختن شیوه زندگی مذهبی مردم نشده بود [kedi 1982: 287-288].

۶- به نظر اسکاچپول فقط ایدئولوژی می‌تواند به عنوان ایدئولوژی انقلابی عمل کند که به لحاظ تاریخی به ساختار زندگی اجتماعی بافته شده باشد، لذا ایدئولوژی‌های وارداتی قابلیت به‌راه انداختن خیزش‌های انقلابی را ندارند. این ادعا صادق است، اما این سؤال مربوط به تاریخ تطبیقی را باقی می‌گذارد که چرا ایرانیان توانستند در قرن بیستم مجموعه‌ای از جنبش‌های توده‌ای را به راه بیندازند که نیروی محرکه این جنبش‌ها، ایدئولوژی‌هایی با بار مذهبی کمتر در مقایسه با ایدئولوژی تشیع بود. منظور تنها انقلاب مشروطه نیست، بلکه یکسری قیام‌های رادیکالی در شمال کشور متعاقب هر دو جنگ جهانی و همچنین جنبش ملی کردن نفت نیز به همین ترتیب بوده‌اند [kedi 1982: ۲۸۹-۲۹۰]. البته شاید بتوان پاسخ این انتقاد را به این نحو داد که در جنبش مشروطه نیز، ایدئولوژی‌ای که باعث بسیج مردمی می‌شد ایدئولوژی‌ای شیعی بود که از طریق روحانیون طرفدار مشروطه بیان می‌گردید. در زمان جنبش ملی کردن نفت نیز نقش ایدئولوژی شیعی را در بسیج مردمی نمی‌توان نادیده گرفت، شاید به همین دلیل هنگامی که یک جناح از روحانیت دست از حمایت مصدق برداشتند، دولت وی نتوانست مردم را به صحنه بیاورد و از بروز کودتا جلوگیری نماید.

۷- اسکاچپول بر اهمیت شکست ارتش در جنگ‌های خارجی و تضعیف توان آن تأکید می‌کند. به نظر او دولت‌ها باید در اثر شرکت در جنگ‌های خارجی توان سرکوبشان تضعیف شده باشد تا مخالفان انقلابی بتوانند به پیروزی برسند. اما به نظر می‌رسد در مورد این عامل عراق شده باشد. برای مثال رژیم‌های کوبا، آنگولا، موزامبیک، زیمبابوه و نیکاراگوئه در جنگ‌های خارجی مغلوب نشده بودند. اما روشن است که فاکتورهای خارجی در جوامع مستعمره و وابسته نقشی متفاوت با آنچه در انقلابات تاریخی اروپا و روسیه ایفا نمودند، دارا می‌باشد. در کشورهای مستعمره و وابسته، مؤسسات و نهادهای سیاسی حاکم، اغلب به نحوی افراطی در قبال بحران‌های داخلی در کشورهای استعمارگر، حساس می‌باشند. تغییر و تحول سیاست‌ها و اولویت‌های استراتژیک در کشورهای استعمارگر سلطه طلب، می‌تواند تأثیرات عظیمی را بر قدرت، انسجام و روحیه رژیم‌های وابسته و جو سیاسی کلی در یک جامعه وابسته بر جای بگذارد. برای مثال در ایران دکتربین نیکسون، بلندپروازی‌های منطقه‌ای مبالغه‌آمیز شاه را تشویق و ترغیب نمود و متعاقب آن توسعه چشمگیر و روند مدرنیزاسیون نیروهای مسلح ایران آغاز گشت. به همین نحو هم موضع طرفداری از حقوق بشر که توسط جیمی کارتر اتخاذ شده بود، مولد کاهش وسعت و شدت در سیستم اختناق شاه شد [Ahmad 1982: 298].

۸- در مورد بنای حکومت پس از انجام قیام، مقاله اسکاچپول از این جهت که مناطق روستایی را نادیده می‌گیرد، نارساست. اسکاچپول در همان اوایل مقاله خود از فقدان دهقانان خودگردان و صاحب سازمان در ایران سخن می‌گوید ولی از پیامد این پدیده چیزی نمی‌گوید. یکی از پیامدها این است که مناطق روستایی به خودی خود نمی‌توانند مولد منازعه و چالش علیه حکومت انقلابی باشند. ثانیاً، دولت انقلابی با انجام برنامه اصلاحات ارضی، تلاش جناح‌های چپ را برای ایجاد قیام‌های روستایی عقیم گذاشته است

[L. Goldfrank 1982: ۳۰۱].

۹- به نقش بعضی گروه‌ها در ایجاد انقلاب توجهی نشده است. هیچ گروه اجتماعی‌ای بیشتر از گروه دانشجویان ایرانی، در راستای تداوم و دامنه بخشیدن به مبارزات ضد امپریالیستی، حیاتی و کلیدی نبودند، که این هم شامل دانشجویان ایرانی و هم دانشجویان خارج از کشور بود. پروژه شاه در قبال روند پویا و پرشتاب صنعتی کردن، به تکوین و توسعه یک طبقه متوسط حرفه‌ای و متخصص نیاز داشت و چنین طبقه‌ای همچنین می‌باید کارهای فنی و اداری را می‌گرفت، افرادی که امید داشتیم قادر به اداره اقتصاد حکومت کشور باشند، از میان دانشجویان انتخاب می‌شدند، اما دانشجویانی که قرار بود تشکیل‌دهنده این کادرها باشند، در دورانی تحصیل می‌کردند که جهان را مبارزات دانشجویی گسترده فرا گرفته بود. گروهی دیگر که نقش عمده‌ای را در روند براندازی شاه ایفا نمود، اتحاد کارگران صنعت نفت بود. این کارگران با استفاده از سلاح اعتصاب، سیاست‌های ملی و داخلی را تحت الشعاع قرار داده بودند. Goldfrank ۱۹۸۲: ۳۰۳].

۱۰- اسکاچپول پس از آنکه توانست به نحوی قانع کننده، طرق مورد استفاده شاه را برای بنای یک حکومت تحصیلدار نشان دهد، می‌بایست به تجزیه و تحلیل گسترده‌تری در قبال نحوه سقوط و فروپاشی رژیم شاه مبادرت ورزد. یکی از مسائل، بی‌میلی ارتش به ادامه سرکوب و انجام کودتا بود. توجیه اسکاچپول برای تبیین این بی‌میلی نارساست.

مسأله دوم به انگیزه‌های خود شاه برای مواجهه با بحران باز می‌گردد که اسکاچپول به علت روش ساختارگرایانه‌اش نمی‌توانسته به آن پردازد، از یکسو، او واقف بود که دچار بیماری سرطان است و از سوی دیگر ولیعهد برای تقبل مقام شاهی بسیار جوان بود. به همراه این عوامل پیامدهای برنامه حقوق بشر کارتر را باید ذکر کرد که از آنچه اسکاچپول می‌پذیرد، فشار بیشتری را بر روی رژیم شاه وارد آورد [L. Goldfrank, 1982: 304].

۱۱- اسکاچپول با آنکه فرهنگ را وارد تحلیل خود کرده است ولی همچنان با دیدی غیر فرهنگی، پیامدهای انقلاب را نقد می‌کند. به نظر وی در صورتی که دولت انقلابی نتواند رفاه مردم را تأمین نماید و یا آنکه نفت را تمام کند، فرو می‌پاشد.

۱۲- اسکاچپول دولت‌های رانتیه را وارد تحلیل خود ساخته تا بتواند انقلاب‌هایی مانند انقلاب ایران را توضیح دهد. به نظر نمی‌رسد اسکاچپول بتواند به این سؤال پاسخ گوید که چرا فقط دولت شاه در بین دولت‌های رانتیه اسیر جنبش انقلابی شده است [هادیان ۱۳۷۵: ۱۵].

۱۳- اشکال تحلیل اسکاچپول درباره فرهنگ و ایدئولوژی آن است که وی عقاید را فقط به صورت ایدئولوژی و به مثابه پدیده‌ای ثابت وارد مقوله انقلاب می‌کند [فرهی ۱۳۷۵: ۱۹۱].

منابع فارسی

- دلاوری، ابوالفضل. (۱۳۶۹ - ۱۳۷۰). «نوسازی در ایران: موانع و تنگناهای نوسازی سیاسی و اقتصادی تا پایان عصر قاجار». رساله فوق لیسانس. دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

- فرهی، فریده. (تابستان ۱۳۷۵). «فروپاشی دولت و انقلاب‌های شهری: تحلیل تطبیقی از انقلاب‌های ایران و نیکاراگوئه». راهبرد، ش ۱۰.

- _____ . (زمستان ۱۳۷۷). «نظریه اسکاچپول و انقلاب اسلامی». پژوهشنامه متین، ش ۱.

- هادیان، ناصر. (۱۳۷۵). «نظریه اسکاچپول و انقلاب اسلامی ایران». راهبرد، ش ۹.

منابع لاتین

- Ahmad, Eqbal. (1982). "Comments on Skocpol". Theory and Society 11, No.

from 1500 to the Revolution. Iran Foran, John. (1993). Fragile Resistance: Social Transformation in - Boulder: westview Press

- (Kedi, Nikki. (1982 - Society. No. 11 Comments of Skocpol". Theory and

.Theory and Society. No. 11 ."Comments on Skocpol" .L. Goldfrank, Walter -

Dissertation, .the Iranian Revolution. Ph.D Mansoor. (1986). A Sociological Analysis of ,Moaddel - Sociology. University of wisconsin - madison Department of

Revolution. New York: Columbia Iranian Moaddel, Mansoor. (1993). Class, Politics and Ideology in the - University Press

Islam in the Iranian Revolution". Theory and Rentier State and Shi'a" .(۱۹۸۲ Skocpol, Theda. (may -
Society. Vol 11

.Princeton: Princeton University Press .Zonis, Marvin. (1971). The Political Elite of Iran -